

بررسی ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی با کیفیت روابط زناشویی در زوج‌های تازه ازدواج کرده: نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. راضیه رضائی: گروه روانشناسی بالینی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. سعیده زمردی*: گروه روانشناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. سعید نجارپوراستادی: گروه روانشناسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: saeedeh.zomorody@gmail.com

شیوه استناددهی: رضائی، راضیه، زمردی، سعیده، و نجارپوراستادی، سعید. (۱۴۰۵). بررسی ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی با کیفیت روابط زناشویی در زوج‌های تازه ازدواج کرده: نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*، ۳(۳)، ۱-۲۵.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی زوج‌های تازه ازدواج کرده با تأکید بر نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض انجام شد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی — همبستگی با رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل زوج‌های تازه ازدواج کرده ساکن شهر تهران در سال ۲۰۲۵ بود که حداکثر سه سال از ازدواج آنان گذشته بود. نمونه‌گیری به شیوه در دسترس و داوطلبانه انجام شد. از ۳۱۵ شرکت‌کننده اولیه، پس از حذف ۱۵ پرسشنامه ناقص یا نامعتبر، داده‌های ۳۰۰ نفر وارد تحلیل نهایی شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه کیفیت روابط زناشویی، پرسشنامه استفاده از رسانه‌های اجتماعی، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان کولینز و رید و پرسشنامه سبک‌های حل تعارض بین فردی رحیم گردآوری شدند. داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۹ و AMOS نسخه ۲۶ و با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، مدل‌یابی معادلات ساختاری با روش بیشینه درست‌نمایی و بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ بازنمونه‌گیری تحلیل شدند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی اثر مستقیم منفی و معناداری بر کیفیت روابط زناشویی داشت ($B = -0.486, p = 0.005$) و اثر آن بر سبک‌های دلبستگی مثبت و معنادار بود ($B = 0.360, p = 0.010$). همچنین، اثر استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر مدیریت تعارض منفی و در مرز معناداری بود ($B = -0.242, p = 0.050$). سبک‌های دلبستگی اثر معناداری بر کیفیت روابط زناشویی نداشتند ($B = -0.042, p = 0.722$)، در حالی که مدیریت تعارض اثر مثبت و معناداری بر کیفیت روابط زناشویی نشان داد ($B = 0.307, p = 0.003$). تحلیل بوت‌استرپ نشان داد اثر غیرمستقیم استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت روابط زناشویی از طریق مدیریت تعارض منفی و معنادار بود ($\beta = -0.074, p < 0.001$)، اما اثر غیرمستقیم از طریق سبک‌های دلبستگی معنادار نبود ($\beta = -0.015$). مدیریت تعارض، برخلاف سبک‌های دلبستگی، سازوکار میانجی معناداری در ارتباط میان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی است؛ بنابراین، تقویت راهبردهای سازنده مدیریت تعارض و ترویج الگوهای سالم استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند در حفظ و ارتقای کیفیت روابط زوج‌های تازه ازدواج کرده مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: رسانه‌های اجتماعی؛ کیفیت روابط زناشویی؛ سبک‌های دلبستگی؛ مدیریت تعارض؛ زوج‌های تازه ازدواج کرده.

The Association Between Social Media Use and Marital Relationship Quality Among Newlywed Couples: The Mediating Roles of Attachment Styles and Conflict Management



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

Authors' Information:

1. Razieh Rezaei: Department of Clinical Psychology, WT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Saeedeh Zomorodi*: Department of Psychology, WT.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Saeed Najarpour Ostadi: Department of Psychology, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran

Corresponding author's email: saeedeh.zomorody@gmail.com

How to cite: Rezaei, R., Zomorodi, S., & Najarpour Ostadi, S. (2026). The Association Between Social Media Use and Marital Relationship Quality Among Newlywed Couples: The Mediating Roles of Attachment Styles and Conflict Management. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(3), 1-25.

Abstract

This study aimed to examine the association between social media use and marital relationship quality among newlywed couples, with particular emphasis on the mediating roles of attachment styles and conflict management. This applied study employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling. The statistical population consisted of newlywed couples residing in Tehran in 2025 who had been married for no more than three years. Participants were recruited through convenience and voluntary sampling. Of the initial 315 participants, 15 incomplete or invalid questionnaires were excluded, leaving data from 300 participants for the final analysis. Data were collected using standardized measures of marital relationship quality, social media use, the Collins and Read Adult Attachment Scale, and Rahim's Interpersonal Conflict Management Styles Inventory. Data were analyzed using SPSS version 29 and AMOS version 26 through Pearson correlation analysis, structural equation modeling with maximum likelihood estimation, and bootstrapping with 5,000 resamples to assess indirect effects. Social media use had a significant negative direct effect on marital relationship quality ($B=-0.486$, $p=0.005$) and a significant positive effect on attachment styles ($B=0.360$, $p=0.010$). Its effect on conflict management was negative and at the threshold of statistical significance ($B=-0.242$, $p=0.050$). Attachment styles did not significantly predict marital relationship quality ($B=-0.042$, $p=0.722$), whereas conflict management had a significant positive effect on marital relationship quality ($B=0.307$, $p=0.003$). Bootstrap analysis indicated a significant negative indirect effect of social media use on marital relationship quality through conflict management ($\beta=-0.074$, $p<0.001$). However, the indirect effect through attachment styles was not statistically significant ($\beta=-0.015$). Conflict management, unlike attachment styles, constitutes a significant mediating mechanism linking social media use to marital relationship quality. Accordingly, strengthening constructive conflict-management strategies and promoting healthy patterns of social media use may contribute to maintaining and improving relationship quality among newlywed couples.

Keywords: Social Media; Marital Relationship Quality; Attachment Styles; Conflict Management; Newlywed Couples.

ازدواج یکی از مهم‌ترین و پایدارترین روابط صمیمانه در دوره بزرگسالی است و کیفیت آن می‌تواند بر سلامت روانی، هیجانی و اجتماعی زوجین و نیز بر ثبات خانواده تأثیر چشمگیری داشته باشد. کیفیت روابط زناشویی مفهومی چندبعدی است که مؤلفه‌هایی مانند رضایت از رابطه، صمیمیت، اعتماد، حمایت متقابل، پاسخ‌دهی عاطفی، ارتباط مؤثر و توانایی زوجین برای حفظ پیوند عاطفی در شرایط تنش‌زا را در بر می‌گیرد. این کیفیت به‌ویژه در سال‌های نخست ازدواج اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده در این دوره در حال شکل‌دهی و تثبیت نقش‌های همسری، تنظیم مرزهای فردی و مشترک، هماهنگ کردن انتظارات، ایجاد الگوهای نسبتاً پایدار ارتباطی و یادگیری شیوه‌های مواجهه با تعارض هستند. یافته‌های مطالعات زوج‌محور نشان داده‌اند که کیفیت رابطه صرفاً حاصل ویژگی‌های فردی هر یک از همسران نیست، بلکه از فرایندهای دوسویه میان زوجین نیز تأثیر می‌پذیرد؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌های دلبستگی، میزان پاسخ‌دهی ادراک‌شده از سوی همسر، اعتماد متقابل و الگوهای تعاملی هر یک از زوجین می‌توانند علاوه بر تجربه شخصی فرد، بر ارزیابی شریک او از رابطه نیز اثرگذار باشند (Çetinkaya-Yıldız et al., 2025; Krapić & Daraboš, 2024; Lu et al., 2024).

در دهه اخیر، گسترش تلفن‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های ارتباطی، محیط روابط زناشویی را به‌طور اساسی دگرگون کرده است. رسانه‌های اجتماعی اکنون بخشی از بستر روزمره ارتباط زوجین هستند و فعالیت‌هایی مانند ارسال پیام، اشتراک‌گذاری تصاویر و تجربه‌های مشترک، مشاهده فعالیت‌های همسر، واکنش به محتوای او و ارتباط با سایر کاربران در متن زندگی زناشویی رخ می‌دهند. بااین‌حال، «استفاده از رسانه‌های اجتماعی» پدیده‌ای یکپارچه نیست و می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد. تمایز میان استفاده فعال، مانند انتشار محتوا، ارسال پیام و تعامل مستقیم، و استفاده غیرفعال، مانند مرور و مشاهده محتوای دیگران بدون مشارکت مستقیم، نشان می‌دهد که شیوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند از نظر پیامدهای روان‌شناختی و بین‌فردی متفاوت باشد (Gerson et al., 2017). در همین راستا، شواهد زوج‌محور جدید نشان می‌دهند که رفتارهای مختلف در رسانه‌های اجتماعی به یک اندازه با کیفیت روابط عاشقانه ارتباط ندارند و حتی رفتار آنلاین یک شریک ممکن است با ادراک شریک دیگر از کیفیت رابطه نیز مرتبط باشد؛ بنابراین، برای فهم نقش رسانه‌های اجتماعی در زندگی زوجین باید علاوه بر میزان استفاده، نوع رفتار و زمینه رابطه‌ای آن نیز مورد توجه قرار گیرد (Langlais et al., 2026).

رسانه‌های اجتماعی می‌توانند از یک‌سو فرصت‌هایی برای حفظ ارتباط، ابراز محبت، دریافت حمایت و تسهیل ارتباط در زمان جدایی فیزیکی فراهم کنند و از سوی دیگر، در صورت استفاده افراطی، مسئله‌ساز یا ناسازگارانه، به منبع جدیدی برای تنش در روابط عاطفی تبدیل شوند. استفاده مفرط می‌تواند زمان و توجه در دسترس برای تعامل چهره‌به‌چهره را کاهش دهد، مقایسه اجتماعی را افزایش دهد و زمینه مشاهده و تفسیر رفتارهای مبهم شریک را فراهم کند. همچنین، برخی الگوهای استفاده از شبکه‌های اجتماعی با رفتارهای مرتبط با بی‌وفایی آنلاین و رضایت کمتر از رابطه همراه دانسته شده‌اند (Abbasi & Dibble, 2025). این یافته‌ها اهمیت تمایز میان حضور عادی در فضای مجازی و

الگوهای مسئله‌ساز استفاده را برجسته می‌کنند؛ زیرا پیامدهای رابطه‌ای رسانه‌های اجتماعی لزوماً از خود فناوری ناشی نمی‌شوند، بلکه می‌توانند به نحوه استفاده، انگیزه استفاده و معنایی که زوجین برای رفتارهای دیجیتال یکدیگر قائل می‌شوند وابسته باشند.

یکی از نمودهای مهم تداخل فناوری در روابط صمیمانه، «فابینگ شریک» است؛ وضعیتی که در آن فرد هنگام حضور در کنار شریک عاطفی، توجه خود را به تلفن همراه یا فعالیت آنلاین معطوف می‌کند و در نتیجه، شریک ممکن است احساس نادیده گرفته شدن یا کاهش اولویت رابطه را تجربه کند. فراتحلیل Ni و همکاران نشان داد که فابینگ شریک با طیفی از پیامدهای نامطلوب رابطه‌ای، از جمله کاهش رضایت، کیفیت رابطه، صمیمیت و نزدیکی عاطفی و افزایش تعارض و حسادت ارتباط دارد؛ افزون بر این، اعتیاد به رسانه‌ها از عوامل مهم مرتبط با فابینگ گزارش شده است (Ni et al., 2025). باین‌حال، درک پیامدهای فابینگ نیازمند توجه به ادراک طرف مقابل نیز هست. Carnelley و همکاران نشان دادند که فابینگ ادراک‌شده از سوی شریک می‌تواند کیفیت پایین‌تر رابطه را پیش‌بینی کند، در حالی که میزان رفتار واقعی ثبت‌شده شریک لزوماً همان الگوی ارتباط را نشان نمی‌دهد (Carnelley et al., 2024). همچنین، پژوهش زوج‌محور Denecker و همکاران ارتباط میان فابینگ، تعارض مربوط به استفاده از تلفن هوشمند و کیفیت رابطه را مورد تأیید قرار داد (Denecker et al., 2024). این یافته‌ها نشان می‌دهند که پیامد رفتار دیجیتال تا حد زیادی از طریق معنایی که زوجین به آن نسبت می‌دهند و واکنش تعاملی متعاقب آن شکل می‌گیرد.

در جامعه ایرانی نیز شواهد پژوهشی از ارتباط میان فضای مجازی و ابعاد مختلف زندگی زناشویی حمایت می‌کنند. پژوهش Shahsiah و Karami نشان داد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای با صمیمیت و رضایت زناشویی زنان متأهل ارتباط دارد و افزایش برخی اشکال استفاده می‌تواند با وضعیت نامطلوب‌تر رابطه همراه باشد (Shahsiah & Karami, 2021). همچنین، Fathi و همکاران گزارش کردند که سبک استفاده از فضای مجازی با تعارض زناشویی، طلاق عاطفی و تعهد زناشویی مرتبط است و بنابراین، کیفیت و شیوه استفاده از محیط‌های مجازی می‌تواند برای پیامدهای زناشویی اهمیت بیشتری از صرف حضور در این محیط‌ها داشته باشد (Fathi et al., 2021). یافته‌های جدیدتر نیز نشان داده‌اند که اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی می‌تواند از طریق فرایندهای بین‌فردی همچون حمایت همسر و سازگاری زوجی با پیامدهای زندگی زناشویی مرتبط شود (Bahrami et al., 2025). در مجموع، این شواهد ضرورت بررسی سازوکارهایی را برجسته می‌کنند که می‌توانند رابطه میان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی را توضیح دهند.

یکی از سازوکارهای روان‌شناختی بالقوه در این زمینه، سبک دلبستگی بزرگسالان است. نظریه دلبستگی بر این فرض استوار است که افراد بر اساس تجربه‌های پیشین خود از روابط نزدیک، الگوهای نسبتاً پایداری درباره دسترس‌پذیری، قابل اعتماد بودن و پاسخ‌گویی دیگران شکل می‌دهند. در روابط عاشقانه، ناایمنی دلبستگی عموماً در قالب دو بعد اضطراب و اجتناب بررسی می‌شود. اضطراب دلبستگی با نگرانی از طرد شدن، ترک شدن، کاهش محبت یا از دست دادن توجه شریک همراه است، در حالی که اجتناب دلبستگی بیشتر با ناراحتی از نزدیکی و وابستگی، تأکید بر خوداتکایی و فاصله‌گیری عاطفی مشخص می‌شود. مطالعات زوج‌محور نشان داده‌اند که سبک‌های دلبستگی می‌توانند با رضایت از ابعاد مختلف روابط عاشقانه مرتبط باشند و اثر آنها تنها به تجربه شخصی فرد محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است کیفیت رابطه شریک

را نیز تحت تأثیر قرار دهد (Krapić & Daraboš, 2024). همچنین، تأثیر سبک‌های دلبستگی بر رضایت زناشویی می‌تواند از طریق ادراک پاسخ‌دهی شریک منتقل شود؛ به این معنا که شیوه ادراک فرد از حساسیت، توجه و حمایت همسر یکی از مسیرهای پیوند میان دلبستگی و رضایت زناشویی است (Lu et al., 2024).

اهمیت دلبستگی در عصر دیجیتال از آن جهت بیشتر می‌شود که رسانه‌های اجتماعی دسترسی مداوم افراد به اطلاعات مربوط به شریک را امکان‌پذیر می‌کنند و هم‌زمان، موقعیت‌های مبهم متعددی برای تفسیر رفتارهای او ایجاد می‌کنند. مشاهده تعاملات شریک با دیگران، تأخیر در پاسخ به پیام‌ها، نوع واکنش به محتوای سایر کاربران، پنهان کردن برخی فعالیت‌ها یا توجه زیاد به تلفن همراه ممکن است برای افراد دارای اضطراب دلبستگی به‌عنوان نشانه‌ای از کاهش توجه، تهدید رابطه یا احتمال طرد تفسیر شود. Métellus و همکاران نشان دادند که اضطراب دلبستگی با حسادت ناشی از رسانه‌های اجتماعی ارتباط دارد و حسادت رسانه‌ای و نظارت الکترونیکی بر شریک نیز می‌توانند با رضایت کمتر از رابطه همراه باشند (Métellus et al., 2025). در جامعه ایرانی نیز ارتباط میان حسادت مرضی، خودکارآمدی در استفاده از رسانه‌های اجتماعی، نظارت آنلاین و اعتماد زناشویی بررسی شده و شواهد نشان داده‌اند که نظارت آنلاین می‌تواند در ارتباط میان متغیرهای روان‌شناختی و اعتماد زناشویی نقش واسطه‌ای داشته باشد (Beit-Ghanami et al., 2023). این نتایج نشان می‌دهند که محیط دیجیتال می‌تواند در شرایط خاص نظام دلبستگی فرد را فعال کند و از طریق فرایندهایی مانند حسادت، نظارت و تفسیر رفتار شریک بر تجربه رابطه اثر بگذارد. پژوهش‌های اخیر درباره فابینگ نیز از اهمیت دلبستگی در پیوند میان رفتارهای دیجیتال و رضایت رابطه حمایت کرده‌اند. Han و همکاران نشان دادند که فابینگ شریک با رضایت کمتر از رابطه همراه است و اضطراب دلبستگی در این ارتباط نقش میانجی دارد؛ در عین حال، سبک سازنده مقابله با تعارض می‌تواند شدت برخی از این روابط منفی را تعدیل کند (Han et al., 2025). از سوی دیگر، مطالعات زوج‌محور درباره رضایت زناشویی نشان داده‌اند که نایمنی دلبستگی و بی‌اعتمادی زوجی می‌توانند هم‌زمان در شکل‌گیری رضایت پایین‌تر از ازدواج دخیل باشند (Çetinkaya-Yıldız et al., 2025). بنابراین، می‌توان انتظار داشت که سبک‌های دلبستگی یکی از مسیرهای احتمالی انتقال پیامدهای رسانه‌های اجتماعی به کیفیت رابطه باشند؛ باین‌حال، از آنجا که بسیاری از مطالعات پیشین رفتارهای خاصی مانند فابینگ، حسادت یا نظارت را بررسی کرده‌اند، هنوز مشخص نیست که آیا استفاده کلی‌تر از رسانه‌های اجتماعی نیز از طریق سبک‌های دلبستگی با کیفیت روابط زناشویی مرتبط می‌شود یا خیر.

در کنار دلبستگی، مدیریت تعارض یکی دیگر از فرایندهای اساسی در تداوم یا فرسایش روابط زناشویی است. تعارض در روابط نزدیک پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است و آنچه بیش از وجود یا نبود اختلاف اهمیت دارد، شیوه مواجهه زوجین با آن است. راهبردهایی مانند گفت‌وگوی مستقیم، توجه به دیدگاه همسر، حل مسئله مشترک، انعطاف‌پذیری، مصالحه و تنظیم هیجان می‌توانند به حل سازنده اختلاف کمک کنند، در حالی که اجتناب، سرزنش، خصومت، سلطه‌گری و کناره‌گیری ممکن است تعارض را تشدید کرده و کیفیت رابطه را کاهش دهند. شواهد داخلی نیز نشان داده‌اند که سبک‌های حل تعارض با سازگاری زناشویی ارتباط دارند و عوامل هیجانی همچون تحمل پریشانی می‌توانند بخشی از این

رابطه را توضیح دهند (Atashpour & Delfrouzi, 2024). از این منظر، مدیریت تعارض نه صرفاً یک پیامد رابطه، بلکه سازوکاری است که تعیین می‌کند یک تنش اولیه تا چه اندازه به اختلال پایدار در رابطه منجر شود.

مطالعات زوج‌محور معاصر نیز نقش تعارض و شیوه مدیریت آن را در کیفیت روابط تأیید کرده‌اند. Lessard و همکاران در بررسی زوج‌هایی که در مرحله گذار به والدگری قرار داشتند نشان دادند که دلبستگی، تعارض و رضایت از رابطه به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و صمیمیت می‌تواند در این روابط نقش تعدیل‌کننده داشته باشد (Lessard, Brassard, Beaulieu, et al., 2025). در مطالعه دیگری با رویکرد روزنگار زوجی، افزایش تعارض روزانه با کاهش رضایت رابطه همراه بود و نقش ویژگی‌هایی مانند دلبستگی عاشقانه و صمیمیت در شدت این ارتباط مورد توجه قرار گرفت (Lessard, Brassard, Gosselin, et al., 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهند که تأثیر تعارض بر کیفیت رابطه ثابت و یکسان نیست، بلکه به منابع روان‌شناختی و رابطه‌ای زوجین و نحوه پاسخ آنها به موقعیت‌های تنش‌زا بستگی دارد.

محیط دیجیتال نیز منابع جدیدی برای شکل‌گیری تعارض در روابط زوجین ایجاد کرده است. اختلاف درباره مدت زمان استفاده از تلفن همراه، نوع تعامل با کاربران دیگر، پاسخ‌دادن یا ندادن به پیام‌ها، انتشار اطلاعات خصوصی، ارتباط با دوستان یا شرکای پیشین، حسادت آنلاین و نظارت بر فعالیت‌های شریک می‌توانند به موضوع تعارض تبدیل شوند. Mosley و همکاران نشان دادند که الگوی ارتباطی مطالبه - کناره‌گیری در رابطه میان فابینگ شریک و رضایت زوجی نقش میانجی دارد؛ بنابراین، بخشی از پیامد منفی فابینگ ممکن است نه مستقیماً از استفاده از تلفن همراه، بلکه از تغییری ناشی شود که این رفتار در شیوه گفت‌وگو و مدیریت اختلاف میان زوجین ایجاد می‌کند (Mosley et al., 2025). این الگو به‌ویژه زمانی اهمیت دارد که یکی از زوجین در پاسخ به رفتار دیجیتال شریک با انتقاد یا فشار برای تغییر واکنش نشان دهد و طرف مقابل با اجتناب یا کناره‌گیری پاسخ دهد؛ تداوم چنین چرخه‌ای می‌تواند یک مسئله نسبتاً محدود دیجیتال را به تعارضی پایدار در رابطه تبدیل کند.

شواهد دیگری نیز نشان می‌دهند که پیامدهای رفتارهای دیجیتال اغلب از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای واسطه‌ای وارد رابطه می‌شوند. Doğru و همکاران نشان دادند که اعتماد و کیفیت ادراک‌شده رابطه می‌توانند به‌صورت زنجیره‌ای در ارتباط میان فابینگ شریک و رضایت رابطه نقش میانجی داشته باشند (Doğru et al., 2025). چنین یافته‌هایی با این دیدگاه سازگارند که رفتارهای رسانه‌ای به‌ندرت در خلأ عمل می‌کنند؛ بلکه ابتدا بر برداشت فرد از میزان توجه، اعتماد یا پاسخ‌دهی شریک اثر می‌گذارند، سپس می‌توانند نوع واکنش ارتباطی و شیوه مواجهه با اختلاف را تغییر دهند و در نهایت کیفیت کلی رابطه را تحت تأثیر قرار دهند. از این‌رو، بررسی صرف رابطه مستقیم میان میزان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت زناشویی برای تبیین کامل این پدیده کافی نیست و استفاده از مدل‌های چندمتغیری که سازوکارهای عاطفی و تعاملی را هم‌زمان در نظر می‌گیرند، ضرورت دارد.

با وجود گسترش پژوهش‌ها در این حوزه، چند خلأ همچنان قابل مشاهده است. نخست، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های اخیر به رفتارهای خاص دیجیتال مانند فابینگ، حسادت ناشی از رسانه‌های اجتماعی یا نظارت الکترونیکی پرداخته‌اند و بررسی استفاده عمومی‌تر از رسانه‌های اجتماعی در قالب یک مدل چندمتغیری کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Carnelley et al., 2024; Métellus et al., 2025; Ni).

et al., 2025). دوم، در برخی مطالعات نقش دلبستگی و در برخی دیگر نقش اعتماد، تعارض یا الگوهای ارتباطی به‌طور جداگانه بررسی شده است؛ حال آنکه شواهد موجود نشان می‌دهند متغیرهای درون‌فردی و بین‌فردی می‌توانند به‌صورت هم‌زمان در ارتباط میان فناوری و کیفیت روابط عاشقانه نقش داشته باشند (Doğru et al., 2025; Han et al., 2025; Mosley et al., 2025). سوم، یافته‌های مربوط به رفتارهای رسانه‌ای نشان می‌دهند که حتی انواع مختلف استفاده از رسانه‌های اجتماعی ممکن است آثار یکسانی نداشته باشند و درک پیامدهای آنها نیازمند توجه به زمینه رابطه‌ای است (Langlais et al., 2026). بنابراین، مدلی که در آن هم یک سازوکار نسبتاً درونی و هیجانی مانند دلبستگی و هم یک فرایند تعاملی و رفتاری مانند مدیریت تعارض بررسی شود، می‌تواند تصویر جامع‌تری از چگونگی ارتباط رسانه‌های اجتماعی با کیفیت روابط زناشویی ارائه کند.

این مسئله برای زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در سال‌های نخست ازدواج، بسیاری از الگوهای ارتباطی، شیوه‌های حل اختلاف، مرزهای مربوط به حریم خصوصی و قواعد استفاده از فناوری هنوز در حال شکل‌گیری هستند. در چنین شرایطی، رفتارهای دیجیتال می‌توانند هم به ابزاری برای حفظ صمیمیت و هم به عاملی برای بروز سوءتفاهم یا تعارض تبدیل شوند. از سوی دیگر، ویژگی‌های دلبستگی می‌توانند بر نحوه تفسیر رفتار همسر اثر بگذارند و مدیریت تعارض می‌تواند مشخص کند که اختلاف ناشی از این تفسیرها چگونه ادامه پیدا کند. شواهد موجود درباره ارتباط دلبستگی با رضایت زوجی، پاسخ‌دهی ادراک‌شده شریک و اعتماد (Çetinkaya-Yıldız et al., 2025; Lu et al., 2024)، ارتباط استفاده مسئله‌ساز از رسانه‌های اجتماعی با حمایت، سازگاری و کیفیت رابطه (Abbasi & Dibble, 2025; Bahrami et al., 2025) و نقش تعارض و راهبردهای ارتباطی در پیامدهای زناشویی (Atashpour & Delfrouzi, 2024; Lessard, Brassard, Beaulieu, et al., 2025; Lessard, Brassard, Gosselin, et al., 2025) همگی بر ضرورت مطالعه هم‌زمان این فرایندها دلالت دارند. بااین‌حال، در بافت فرهنگی ایران، پژوهش‌هایی که استفاده از رسانه‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی، مدیریت تعارض و کیفیت روابط زناشویی زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده را در یک مدل واحد بررسی کرده باشند محدودند؛ در حالی که مطالعات داخلی پیشین عمدتاً بر صمیمیت و رضایت زناشویی (Shahsiah & Karami, 2021)، تعارض، طلاق عاطفی و تعهد (Fathi et al., 2021) یا حسادت، نظارت آنلاین و اعتماد زناشویی (Beit-Ghanami et al., 2023) تمرکز داشته‌اند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی در زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده با نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - همبستگی با رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل زوج‌های تازه‌ازدواج‌کرده ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۴ بود که حداکثر سه سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته و در زمان اجرای پژوهش با همسر خود زندگی مشترک داشتند. با توجه به استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری و ضرورت دستیابی به حجم نمونه کافی برای برآورد

پایدار پارامترهای مدل، حجم نمونه اولیه ۳۱۵ نفر در نظر گرفته شد. در مطالعات مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری، کفایت حجم نمونه تابع عواملی مانند پیچیدگی مدل، تعداد پارامترهای برآوردشونده، ویژگی‌های توزیع داده‌ها، میزان داده‌های گمشده و قدرت بارهای عاملی است و استفاده از یک قاعده ثابت برای همه مدل‌ها توصیه نمی‌شود (کلاین، ۲۰۲۳؛ ولف و همکاران، ۲۰۱۳). با در نظر گرفتن پیچیدگی مدل پژوهش و احتمال حذف پرسشنامه‌های ناقص یا نامعتبر، ۳۱۵ نفر وارد فرایند گردآوری داده‌ها شدند. پس از بررسی اولیه و کنارگذاشتن ۱۵ پرسشنامه ناقص یا نامعتبر، داده‌های ۳۰۰ شرکت‌کننده در تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفت. نمونه‌گیری به شیوه در دسترس و با مشارکت داوطلبانه انجام شد. پرسشنامه‌های پژوهش به صورت الکترونیکی طراحی و لینک آن‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و گروه‌ها و کانال‌های مرتبط با زوج‌های جوان منتشر شد. در ابتدای پرسشنامه، توضیحاتی درباره هدف پژوهش، شرایط شرکت، اختیاری بودن مشارکت، محرمانه ماندن اطلاعات و امکان انصراف ارائه شد. افرادی که شرایط ورود به پژوهش را داشتند، پس از مطالعه توضیحات و اعلام رضایت آگاهانه، پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند.

ملاک‌های ورود شامل: (۱) گذشت حداکثر سه سال از ازدواج؛ (۲) سکونت مشترک با همسر در زمان پژوهش؛ (۳) قرارداد داشتن در دامنه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال؛ (۴) دسترسی به اینترنت و داشتن حساب فعال در حداقل یکی از رسانه‌های اجتماعی؛ (۵) توانایی خواندن و درک زبان فارسی؛ و (۶) رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود.

ملاک‌های خروج نیز شامل: (۱) قرارداد داشتن در فرایند رسمی جدایی یا طلاق در زمان اجرای پژوهش؛ (۲) انصراف از ادامه مشارکت؛ (۳) تکمیل ناقص پرسشنامه‌ها؛ و (۴) مشاهده الگوهای آشکار پاسخ‌دهی نامعتبر، مانند انتخاب یک پاسخ ثابت برای بخش عمده گویه‌ها یا پاسخ‌های ناسازگار، بود.

پرسشنامه کیفیت روابط زناشویی (کوندی و همکاران، ۲۰۱۶): پرسشنامه کیفیت روابط زوجین (کوندی و همکاران، ۲۰۱۶) شامل ۹ گویه است که بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری شده و چهار زیرمقیاس آن عبارتند از: میزان صمیمیت، حمایت متقابل، ارتباط مؤثر و پایبندی به رابطه. نمرات بالاتر در این پرسشنامه نشان‌دهنده کیفیت مطلوب‌تر ارتباط زوجین است، در حالی که نمرات پایین‌تر می‌تواند به سطح بالای تعارض، کاهش رضایت، یا فقدان حمایت هیجانی اشاره داشته باشد. روایی و پایایی این پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ بیش از ۰/۷۰ به دست آمده است. در ایران، پژوهشگران از جمله تقی‌زاده فیروجایی و همکاران (۱۳۹۶) ویژگی‌های روانسنجی این ابزار را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داده است که پایایی این ابزار از نظر همسانی درونی (آلفای کرونباخ ۰/۹) و ثبات با آزمون مجدد (همبستگی درون طبقه‌ای ۰/۹۲) بسیار مناسب است. همچنین تحلیل عاملی این پرسشنامه نشان داده که این ابزار تک عاملی است (چونودی^۱ و همکاران، ۲۰۱۶).

¹ Chonody

پرسشنامه رسانه‌های اجتماعی: پرسشنامه استفاده از رسانه‌های اجتماعی (یانگ، ۱۹۹۶) شامل ۷ گویه است که الگوهای استفاده از رسانه‌های اجتماعی را در دو بعد اصلی می‌سنجد: استفاده فعال و استفاده غیرفعال. استفاده فعال شامل رفتارهایی مانند ارسال پست، کامنت‌گذاری و تعامل با کاربران دیگر است، در حالی که استفاده غیرفعال به مشاهده و مرور محتوای دیگران بدون مشارکت فعال اشاره دارد. نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای انجام می‌شود، به طوری که نمرات بالاتر نشان‌دهنده استفاده بیشتر از رسانه‌های اجتماعی است و نمرات پایین‌تر نشان‌دهنده استفاده کمتر می‌باشد. پایایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ برای استفاده فعال ۰/۹۳ و برای استفاده غیرفعال ۰/۹۲۴ گزارش شده است که نشان‌دهنده پایایی مطلوب آن است. روایی همگرا برای استفاده فعال ۰/۷۷۲ و برای استفاده غیرفعال ۰/۸۶۹ محاسبه شده است، و بار عاملی گویه‌ها بین ۰/۷۷۸ تا ۰/۹۳۷ متغیر است که روایی مناسب پرسشنامه را تایید می‌کند. در ایران، علوی و همکاران (۲۰۱۰) اعتبار آزمون را با آلفای کرونباخ ۰/۸۸ گزارش کرده‌اند.

پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسالان کولینز و رید (۱۹۹۰): پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (کولینز و رید، ۱۹۹۰) یک ابزار خودگزارشی ۱۸ سؤالی است که به سنجش سه بعد اصلی دلبستگی در روابط نزدیک و عاطفی می‌پردازد. این سه بعد عبارتند از: (۱) نزدیکی (احساس راحتی در برقراری صمیمیت عاطفی)، (۲) وابستگی (تمایل به اتکا به دیگران و جستجوی حمایت عاطفی)، و (۳) اضطراب (نگرانی از طرد شدن یا ناپایداری روابط). نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای انجام می‌شود و نمرات بالاتر نشان‌دهنده شدت بیشتر ویژگی‌های دلبستگی در هر بعد است. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ به‌دست آمده است: ۰/۷۲ برای نزدیکی، ۰/۷۵ برای وابستگی و ۰/۶۹ برای اضطراب که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول هر سه بعد است. روایی سازه نیز از طریق تحلیل عاملی تأیید شده و سه عامل مجزا (نزدیکی، وابستگی و اضطراب) شناسایی شده‌اند که با نظریه دلبستگی همخوانی دارند. در ایران، زیباکردار (۱۳۹۲) این ابزار را در میان مادران و مربیان کودک ارزیابی کرده و پایایی ۰/۷۱ را گزارش کرده است. تحلیل عاملی در این مطالعه سه عامل اصلی را شناسایی کرده که ۳۷/۶۹ درصد از واریانس کل را توضیح می‌دهند. این ابزار در پژوهش‌های مرتبط با جمعیت‌های نوجوان نیز مورد استفاده قرار گرفته و روایی و پایایی قابل قبولی در این گروه سنی نشان داده است.

پرسشنامه سبک‌های حل تعارض بین فردی: پرسشنامه سبک‌های حل تعارض بین فردی (رحیم، ۱۹۸۳) یا ROCI-II یک ابزار ۲۸ گویه‌ای است که پنج سبک اصلی پاسخ به تعارض را در روابط بین فردی و سازمانی اندازه‌گیری می‌کند. این پنج سبک عبارتند از: (۱) یکپارچگی (۷ گویه)؛ همکاری برای یافتن راه‌حل‌های برد-برد با تبادل اطلاعات، (۲) مسلط/اجبار (۵ گویه)؛ اولویت دادن به نیازهای دیگران و تسلیم شدن برای حفظ روابط، (۳) ملزم/اجبار (۶ گویه)؛ پیگیری منافع خود بدون توجه به دیگران، (۴) اجتناب (۶ گویه)؛ نادیده گرفتن تعارض و عقب‌نشینی از آن، و (۵) مصالحه (۴ گویه)؛ جستجوی راه‌حل‌های میانه با تقسیم منافع طرفین. نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای انجام می‌شود، و نمرات هر خرده‌مقیاس با جمع و میانگین‌گیری گویه‌های مربوطه محاسبه می‌گردد. تفسیر نمرات به صورت پروفایل سبک‌ها است؛ نمرات بالاتر در هر خرده‌مقیاس نشان‌دهنده ترجیح بیشتر آن سبک حل تعارض می‌باشد. پایایی این ابزار با استفاده از آلفای

کرونباخ بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۵ گزارش شده است. همچنین، تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که این پرسشنامه ۰/۸۹ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. در ایران، حقیقی و همکاران (۲۰۱۲) پایایی پرسشنامه ROCI-II را در دامنه ۰/۷۰ تا ۰/۷۵ با استفاده از آلفای کرونباخ گزارش کرده‌اند و نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نیز نشان داد که پنج عامل اصلی این پرسشنامه، در مجموع ۸۱/۷۰ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند.

داده‌های گردآوری‌شده پس از کدگذاری، بازبینی و آماده‌سازی اولیه با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۹ و AMOS نسخه ۲۶ تحلیل شدند. در مرحله نخست، داده‌ها از نظر وجود پاسخ‌های ناقص، داده‌های پرت و الگوهای پاسخ‌دهی نامعتبر بررسی شدند. سپس برای توصیف ویژگی‌های نمونه و متغیرهای پژوهش از شاخص‌های آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر، چولگی و کشیدگی استفاده شد. پیش از اجرای تحلیل‌های اصلی، مفروضه‌های لازم برای تحلیل همبستگی و مدل‌یابی معادلات ساختاری بررسی شد. بدین منظور، نرمال‌بودن توزیع متغیرها با استفاده از شاخص‌های چولگی و کشیدگی، وجود داده‌های پرت، خطی‌بودن روابط میان متغیرها و نبود هم‌خطی چندگانه بررسی شد. برای ارزیابی هم‌خطی چندگانه از شاخص‌های عامل تورم واریانس و تحمل استفاده شد. همچنین استقلال مشاهدات و کفایت داده‌ها برای اجرای مدل ساختاری مورد توجه قرار گرفت. با توجه به حساسیت مدل‌یابی معادلات ساختاری به نقض مفروضه‌های آماری، این بررسی‌ها پیش از برآورد مدل انجام شد (کلاین، ۲۰۲۳). در بخش آمار استنباطی، ابتدا ضریب همبستگی پیرسون برای تعیین جهت و شدت روابط دو متغیری میان استفاده از رسانه‌های اجتماعی، کیفیت روابط زناشویی، سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض محاسبه شد. سپس برای آزمون مدل مفهومی پژوهش و بررسی روابط مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرها، از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. پارامترهای مدل با روش بیشینه درست‌نمایی برآورد شدند. برای ارزیابی برازش مدل، از مجموعه‌ای از شاخص‌های برازش مطلق، تطبیقی و مقتصد شامل نسبت خي دو به درجه آزادی (χ^2/df)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص تاکر - لوئیس (TLI)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، ریشه میانگین مربعات خطای تقریب (RMSEA) و ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده (SRMR) استفاده شد. در تفسیر برازش مدل، مقادیر کمتر از ۳ برای χ^2/df ، مقادیر حدود ۰.۹۰ و بالاتر برای CFI و TLI و مقادیر کمتر از ۰.۰۸ برای RMSEA و SRMR به‌عنوان نشانه‌های برازش قابل قبول مدل در نظر گرفته شدند؛ هرچند تفسیر نهایی برازش بر اساس مجموعه شاخص‌ها و نه یک شاخص منفرد انجام شد (کلاین، ۲۰۲۳). به‌منظور بررسی نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض در ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی، اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل مدل برآورد شد. معناداری اثرات غیرمستقیم با استفاده از روش بوت‌استرپ با ۵۰۰۰ بازنمونه‌گیری و فاصله اطمینان ۹۵ درصد بررسی شد. در این روش، زمانی اثر غیرمستقیم معنادار تلقی شد که فاصله اطمینان بوت‌استرپ شامل مقدار صفر نباشد. در تمامی تحلیل‌های آماری، سطح معناداری $P < 0/05$ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها

بر اساس نتایج جدول ۱، مقادیر چولگی و کشیدگی تمامی مؤلفه‌های مدل در دامنه قابل قبول قرار داشته و از حدود متعارف (± 2) فراتر نرفته‌اند؛ از این رو، نرمال بودن تک‌متغیره داده‌ها تأیید می‌شود. هرچند آزمون کلموگروف-اسمیرنف برای متغیرها معنادار گزارش شده است ($P < 0.001$)، اما با توجه به حجم نمونه، این نتیجه قابل انتظار بوده و قضاوت اصلی بر اساس شاخص‌های چولگی و کشیدگی صورت گرفته است. همچنین، مقادیر ضریب تحمل و عامل تورم واریانس نشان‌دهنده عدم وجود همخطی چندگانه مسئله‌ساز میان مؤلفه‌های مدل است.

جدول ۱. بررسی پیش‌فرض‌های عدم همخطی و نرمال بودن برای گویه‌ها در مدل معادلات ساختاری

متغیر	مؤلفه‌ها	چولگی ^۱	کشیدگی ^۲	میزان کلموگروف-اسمیرنف	سطح معناداری	ضریب تحمل ^۳	تورم واریانس ^۴
استفاده از رسانه‌های اجتماعی	استفاده فعال از رسانه‌های اجتماعی	۰/۰۸۵	۰/۰۸۷	۱/۰۰	<۰/۰۰۱	۰/۸۲۳	۱/۲۱۵
	استفاده غیرفعال از رسانه‌های اجتماعی	-۰/۱۰۳	۰/۱۸۳	۰/۰۹۱	<۰/۰۰۱	۰/۸۴۲	۱/۱۸۸
سبک‌های دلبستگی	دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی	۰/۱۳۴	۰/۱۵۲	۰/۰۸۲	<۰/۰۰۱	۰/۸۴۸	۱/۱۷۹
	دلبستگی اجتنابی	۰/۰۲۹	-۰/۱۰۰	۰/۰۸۷	<۰/۰۰۱	۰/۸۰۸	۱/۲۳۸
مدیریت تعارض	دلبستگی ایمن	-۰/۰۵۵	-۰/۲۴۷	۰/۰۷۲	<۰/۰۰۱	۰/۷۸۲	۱/۲۸۰
	سبک یکپارچگی	۰/۰۴۴	-۰/۱۳۶	۰/۰۷۴	<۰/۰۰۱	۰/۶۶۴	۱/۵۰۷
	سبک اجتنابی	-۰/۰۴۳	۰/۳۸۰	۰/۰۹۱	<۰/۰۰۱	۰/۸۰۵	۱/۲۴۲
	سبک مسلط	۰/۲۱۴	-۰/۰۶۵	۰/۰۸۱	<۰/۰۰۱	۰/۶۷۵	۱/۴۸۲
	سبک مصالحه	-۰/۱۱۲	-۰/۱۰۲	۰/۰۷۵	<۰/۰۰۱	۰/۶۷۵	۱/۴۸۱
	سبک ملزم شده	۰/۲۱۴	-۰/۰۶۵	۰/۰۹۰	<۰/۰۰۱	۰/۷۹۴	۱/۲۶۰
کیفیت روابط زناشویی	-	۰/۳۱۸	۰/۲۲۳	۰/۰۹۲	<۰/۰۰۱	-	-

در مجموع، داده‌ها از پیش‌فرض‌های لازم برای اجرای مدل‌یابی معادلات ساختاری برخوردار بوده و امکان تحلیل روابط ساختاری فراهم است.

جدول ۲. خروجی آزمون دوربین-واتسون

R	ضریب همبستگی	ضریب همبستگی تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد	دوربین واتسون ^۵
۰/۳۳۶	۰/۱۱۳	۰/۰۸۲	۲/۹۰۴	۱/۹۶۹

بر اساس نتایج ارائه‌شده، مقدار ضریب همبستگی چندگانه (R) برابر با ۰/۳۳۶ گزارش شده است که نشان‌دهنده وجود رابطه‌ای متوسط میان متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک است. مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰/۱۱۳ و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰/۰۸۲ به‌دست آمده است که بیانگر آن است که متغیرهای مستقل حدود ۸ تا ۱۱ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. همچنین گرچه آزمون دوربین-

¹ Skewness

² Kurtosis

³ Tolerance

⁴ VIF

⁵ Durbin-Watson

واتسون بیشتر در رگرسیون کلاسیک کاربرد دارد، مقدار به‌دست‌آمده نزدیک به ۲ بوده و مؤید عدم خودهمبستگی خطاهاست. در مرحله نخست، تحلیل عاملی تاییدی برای ارزیابی میزان انطباق مدل نظری با داده‌های گردآوری‌شده انجام شد. برای ارزیابی کفایت مدل اندازه‌گیری، چند شاخص کلیدی برازش محاسبه شد که نشان‌دهنده میزان تطابق داده‌ها با مدل پیشنهادی است. این شاخص‌ها شامل نسبت χ^2/df به درجه آزادی (χ^2/df)، شاخص برازش کلی (GFI)، خطای میانگین باقیمانده (RMR) و شاخص برازش نسبی (NFI) می‌باشند. مقادیر بالای GFI و NFI و مقدار پایین RMR، همراه با χ^2/df کمتر از ۲، نشان‌دهنده برازش مناسب و کفایت مدل است. نتایج این شاخص‌ها در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳ شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

شاخص‌های برازندگی	مقدار
χ^2/df	۰/۹۸۰
GFI	۰/۹۷۷
RMR	۰/۳۳۴
NFI	۰/۹۲۴

در ادامه بارهای عاملی، ضرایب مسیر، خطای استاندارد و مقادیر t برای هر متغیر استخراج شد. نتایج این بررسی به تعیین میزان همبستگی متغیرها با سازه‌های پنهان و تبیین میزان اعتبار مدل کمک می‌کند. جدول زیر خلاصه این نتایج را نشان می‌دهد.

جدول ۴ پارامترهای مدل اندازه‌گیری پژوهش در تحلیل عاملی تاییدی

متغیر	مؤلفه‌ها	b(Estimate)	B(Standardized)	SE	t(C.R.)
استفاده از رسانه‌های اجتماعی	استفاده فعال از رسانه‌های اجتماعی	۱/۰۰۰	۱/۰۱۶	-	-
	استفاده غیرفعال از رسانه‌های اجتماعی	۰/۳۶۳	۰/۳۶۸	۰/۲۰۷	۱/۷۵۲
سبک‌های دلبستگی	دلبستگی ایمن	۱/۰۰۰	۰/۶۳۸	-	-
	دلبستگی اجتنابی	۰/۹۰۱	۰/۵۷۶	۰/۱۷۵	۵/۱۱۴
	دلبستگی دوسوگرا/اضطرابی	۰/۷۸۱	۰/۴۹۹	۰/۱۵۴	۵/۰۶۵
مدیریت تعارض	سبک یکپارچگی	۱/۰۰۰	۰/۶۷۶	-	-
	سبک مسلط	۰/۹۸۴	۰/۶۶۲	۰/۱۱۴	۸/۶۱۹
	سبک ملزم شده	۰/۷۳۷	۰/۵۰۳	۰/۱۰۵	۷/۰۳۰
	سبک اجتنابی	۰/۷۳۲	۰/۵۰۱	۰/۱۰۴	۷/۰۰۶
	سبک مصالحه	۰/۹۸۲	۰/۶۶۸	۰/۱۱۳	۸/۶۶۵

جدول ۴ نشان دهنده ضرایب مسیر و بارهای عاملی برای متغیرهای مشاهده شده و سازه های پنهان پژوهش است. همان طور که مشاهده می شود، تمامی بارهای عاملی استاندارد شده (β) در محدوده مطلوب قرار دارند، که بیانگر توانایی بالای متغیرهای مشاهده شده در بازنمایی سازه های پنهان است. برای مثال، متغیر استفاده فعال از رسانه های اجتماعی به عنوان مرجع سازه استفاده از رسانه های اجتماعی دارای بار عاملی خام برابر ۱ و استاندارد شده ۱۱/۰۱۶ است و سایر متغیرهای مرتبط با این سازه نیز β بالای ۰/۳۶ دارند، که نشان دهنده همگرایی مناسب آن ها با سازه است. در سازه مدیریت تعارض، تمامی متغیرهای مشاهده شده (سبک یکپارچگی، سبک مسلط، سبک ملزم شده، سبک اجتنابی، سبک مصالحه) بارهای عاملی استاندارد شده بین ۰/۵۰۱ تا ۰/۶۶۸ دارند که قدرت تبیینی مناسب سازه را تایید می کند. همچنین، در سازه سبک های دلبستگی نیز متغیرها β بین ۰/۴۹۹ تا ۰/۶۳۸ دارند و نشان دهنده پایایی بالای آن ها در اندازه گیری سازه پنهان است. خطای استاندارد و مقادیر t برای ضرایب مسیر نیز نشان می دهد که تمامی مسیرها از نظر آماری معنادار هستند $p < ۰/۰۵$ به جز متغیرهای مرجع که بار آن ها ثابت شده است. این نتایج نشان می دهد که متغیرهای مشاهده شده با پایایی و اعتبار بالا سازه های پنهان را بازنمایی می کنند و مدل اندازه گیری دارای همگرایی و قدرت تبیینی مناسب است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که مدل اندازه گیری پژوهش از نظر آماری کفایت کافی برای تحلیل ساختاری را دارا است و داده ها به خوبی سازه های پنهان را تبیین می کنند.

جدول ۵ نتایج ضرایب اثرات مستقیم در الگوی ساختاری مورد مطالعه

مسیر	(Estimate) B	SE	β (Standardized Estimate)	T	P
ضریب مسیر مستقیم استفاده از رسانه های اجتماعی ← کیفیت زندگی زناشویی	-۰/۴۸۶	۰/۱۷۳	-۰/۲۰۹	-۲/۸۱۴	۰/۰۰۵
ضریب مسیر مستقیم استفاده از رسانه های اجتماعی ← سبک دلبستگی	۰/۳۶۰	۰/۱۴۰	۰/۲۴۰	۲/۵۶۶	۰/۰۱۰
ضریب مسیر مستقیم استفاده از رسانه های اجتماعی ← مدیریت تعارض	-۰/۲۴۲	۰/۱۲۳	-۰/۱۵۶	-۱/۹۶۳	۰/۰۵۰
سبک دلبستگی ← کیفیت زندگی زناشویی	-۰/۰۴۲	۰/۱۱۹	-۰/۰۲۷	-۰/۳۵۵	۰/۷۲۲
مدیریت تعارض ← یفیت زندگی زناشویی	۰/۳۰۷	۰/۱۰۲	۰/۲۰۴	۳/۰۱۲	۰/۰۰۳

نتایج جدول ۵ نشان می دهد که «استفاده از رسانه های اجتماعی» بر هر سه سازه اصلی مدل اثر مستقیم دارد. نخست، استفاده از رسانه های اجتماعی اثر منفی و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارد ($P=۰/۰۰۵$ ، $B=-۰/۴۸۶$).

در مسیر دوم، استفاده از رسانه های اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر سبک دلبستگی دارد ($P=۰/۰۱۰$ ، $B=۰/۳۶۰$). این یافته نشان می دهد افزایش حضور یا فعالیت در رسانه های اجتماعی ممکن است با الگوهای دلبستگی ناایمن تر یا وابسته تر همراه باشد و گرایش به استفاده جبرانی یا هیجانی از شبکه های اجتماعی را تقویت کند. در مسیر سوم، استفاده از رسانه های اجتماعی اثر منفی و نزدیک به مرز معناداری بر مدیریت تعارض دارد ($P=۰/۰۵۰$ ، $B=-۰/۲۴۲$). این الگو بیانگر آن است که افزایش استفاده از رسانه های اجتماعی می تواند به کاهش مهارت های حل تعارض یا گرایش به پرهیز از مواجهه مستقیم با مسائل زناشویی بینجامد و در نهایت کارکردهای تعاملی زوجین را تضعیف کند. در روابط

درونی‌تر مدل، نتایج نشان می‌دهد سبک دلبستگی اثر معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی ندارد ($P=0/722$)، اما مدیریت تعارض اثر مثبت و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی دارد ($P=0/003$)، که تأکید می‌کند مهارت‌های مدیریت تعارض یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده کیفیت روابط زناشویی است. در مجموع، مدل ساختاری نشان می‌دهد استفاده از رسانه‌های اجتماعی متغیر اثرگذار اولیه است که مستقیماً بر سبک دلبستگی، مهارت در مدیریت تعارض و نهایتاً کیفیت زندگی زناشویی اثر می‌گذارد.

جدول ۶ نتایج حاصل از تحلیل میانجی به روش بوت استرپینگ

مسیر	Beta	P-value
ضریب مسیر غیرمستقیم استفاده از رسانه‌های اجتماعی ← مدیریت تعارض ← کیفیت زندگی زناشویی	-0/074	< 0/001
ضریب مسیر غیرمستقیم استفاده از رسانه‌های اجتماعی ← سبک‌های دلبستگی ← کیفیت زندگی زناشویی	-0/015	غیرمعنادار

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی تنها از طریق یکی از متغیرهای میانجی دارای اثر غیرمستقیم بر کیفیت زندگی زناشویی است. نخست، مسیر غیرمستقیم از طریق سبک دلبستگی فاقد معناداری آماری است؛ زیرا اگرچه استفاده از رسانه‌های اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر سبک دلبستگی دارد ($P=0/010$)، اما مسیر سبک دلبستگی به کیفیت زندگی زناشویی معنادار نیست ($P=0/722$). بنابراین نبود معناداری در مسیر دوم باعث حذف تأثیر غیرمستقیم از طریق این میانجی شده است.

در مقابل، مسیر غیرمستقیم از طریق مدیریت تعارض از نظر آماری تأیید می‌شود. استفاده از رسانه‌های اجتماعی اثر منفی و مرزی معنادار بر مدیریت تعارض دارد ($P=0/050$) و مدیریت تعارض نیز اثر مثبت و معناداری بر کیفیت زندگی زناشویی نشان می‌دهد ($P=0/003$). بنابراین این دو مسیر بیانگر وجود یک اثر غیرمستقیم منفی و معنادار (ضعیف) است. این نتیجه نشان می‌دهد بخشی از تأثیر منفی استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت زندگی زناشویی از طریق تضعیف مهارت‌های مدیریت تعارض منتقل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی در زوج‌های تازه‌ازدواج کرده با نقش میانجی سبک‌های دلبستگی و مدیریت تعارض انجام شد. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی اثر مستقیم منفی و معناداری بر کیفیت روابط زناشویی داشت؛ به این معنا که با افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی، کیفیت ادراک‌شده روابط زناشویی کاهش می‌یافت. همچنین، استفاده از رسانه‌های اجتماعی با سبک‌های دلبستگی رابطه مثبت و معناداری داشت و با مدیریت تعارض رابطه‌ای منفی و در آستانه معناداری نشان داد. از سوی دیگر، مدیریت تعارض اثر مثبت و معناداری بر کیفیت روابط زناشویی داشت، اما سبک‌های دلبستگی نتوانستند کیفیت روابط زناشویی را به‌طور معناداری پیش‌بینی کنند. مهم‌تر از همه، نتایج تحلیل بوت‌استرپ نشان داد که مدیریت تعارض در رابطه میان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی نقش میانجی منفی و معناداری ایفا می‌کند، در حالی که اثر غیرمستقیم استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت روابط زناشویی از طریق سبک‌های دلبستگی معنادار نبود. بنابراین، فرضیه مربوط به میانجی‌گری مدیریت تعارض تأیید شد، اما فرضیه مربوط به میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی مورد حمایت قرار نگرفت.

یافته نخست پژوهش، یعنی اثر مستقیم منفی استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت روابط زناشویی، با بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین همسو است. مطالعات اخیر نشان داده‌اند که برخی الگوهای استفاده از رسانه‌های اجتماعی، به‌ویژه زمانی که به شکل افراطی، اعتیادگونه، مزاحم تعامل چهره‌به‌چهره یا همراه با رفتارهای مسئله‌ساز رابطه‌ای باشند، می‌توانند با کاهش رضایت و کیفیت رابطه همراه شوند. Abbasi و Dibble نشان دادند که اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی با رفتارهای مرتبط با بی‌وفایی و رضایت پایین‌تر از رابطه همراه است و نوع و شدت استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند در تجربه افراد از رابطه عاطفی نقش داشته باشد (Abbasi & Dibble, 2025). همچنین، فراتحلیل Ni و همکاران نشان داد که فابینگ شریک با کاهش رضایت از رابطه، کیفیت رابطه، صمیمیت و نزدیکی عاطفی و نیز با افزایش تعارض و حسادت ارتباط دارد (Ni et al., 2025). از این‌رو، نتیجه حاضر را می‌توان در چارچوب این دیدگاه تفسیر کرد که افزایش حضور در رسانه‌های اجتماعی، در صورتی که موجب انتقال توجه از رابطه حضوری به فضای دیجیتال شود، می‌تواند فرصت‌های تعامل صمیمانه، پاسخ‌گویی عاطفی و مشارکت مشترک زوجین را کاهش دهد.

یافته حاضر با نتایج پژوهش‌های زوج‌محور درباره فابینگ نیز هماهنگ است. Carnelley و همکاران نشان دادند که ادراک فرد از فابینگ شریک، کیفیت پایین‌تر رابطه را پیش‌بینی می‌کند، حتی زمانی که میزان واقعی رفتار فابینگ شریک رابطه مشابهی را نشان نمی‌دهد (Carnelley et al., 2024). این یافته نشان می‌دهد که آثار رسانه‌های اجتماعی و تلفن هوشمند تنها به میزان عینی استفاده محدود نیست، بلکه برداشت و تفسیر شریک از این رفتار نیز اهمیت دارد. اگر فرد استفاده مداوم همسر از تلفن همراه یا رسانه‌های اجتماعی را به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌توجهی، کاهش اهمیت رابطه یا ترجیح دنیای آنلاین بر تعامل مشترک تفسیر کند، احتمال کاهش احساس صمیمیت و رضایت افزایش می‌یابد. Denecker و همکاران نیز در یک مطالعه زوج‌محور نشان دادند که فابینگ و تعارض مرتبط با تلفن هوشمند با کیفیت رابطه مرتبط هستند (Denecker et al., 2024). بنابراین، می‌توان گفت بخشی از اثر منفی رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت رابطه از طریق کاهش توجه متقابل و افزایش موقعیت‌های بالقوه برای سوءبرداشت و تعارض شکل می‌گیرد.

یافته‌های داخلی نیز از این نتیجه حمایت می‌کنند. Shahsiah و Karami گزارش کردند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای با صمیمیت و رضایت زناشویی زنان متأهل ارتباط دارد و افزایش استفاده می‌تواند با کیفیت پایین‌تر برخی ابعاد روابط زناشویی همراه باشد (Shahsiah & Karami, 2021). همچنین، Fathi و همکاران نشان دادند که سبک استفاده از فضای مجازی با تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و تعهد زناشویی مرتبط است (Fathi et al., 2021). در کنار آن، Bahrami و همکاران نشان دادند که اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی می‌تواند از طریق کاهش حمایت همسر و سازگاری زوجی با پیامدهای نامطلوب در زندگی زناشویی همراه شود (Bahrami et al., 2025). این مجموعه شواهد بیانگر آن است که رسانه‌های اجتماعی لزوماً به‌طور مستقیم و در همه شرایط آسیب‌زا نیستند، بلکه هنگامی که استفاده از آنها جایگزین تعامل مستقیم، حمایت عاطفی و مشارکت زوجین شود، احتمال کاهش کیفیت رابطه افزایش می‌یابد.

با این حال، یافته پژوهش حاضر نباید به معنای منفی بودن ذاتی همه اشکال استفاده از رسانه‌های اجتماعی تلقی شود. Langlais و همکاران در تحلیل زوج‌محور خود نشان دادند که انواع مختلف رفتارهای رسانه‌های اجتماعی می‌توانند روابط متفاوتی با کیفیت روابط عاشقانه داشته

باشند و برخی رفتارها حتی ممکن است در جهت حفظ و تقویت ارتباط عمل کنند (Langlais et al., 2026). همچنین، تمایز میان استفاده فعال و غیرفعال نشان می‌دهد که همه اشکال حضور در شبکه‌های اجتماعی از نظر پیامدهای روان‌شناختی و رابطه‌ای یکسان نیستند (Gerson et al., 2017). بنابراین، اثر منفی مشاهده‌شده در پژوهش حاضر را می‌توان بیشتر ناشی از الگوهایی دانست که در آنها رسانه‌های اجتماعی موجب اختلال در توجه، کاهش کیفیت تعاملات مشترک یا ایجاد موقعیت‌های تعارض‌زا می‌شوند، نه اینکه صرف استفاده از رسانه‌های اجتماعی به‌خودی‌خود عامل کاهش کیفیت روابط باشد.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی اثر مثبت و معناداری بر سبک‌های دلبستگی داشت، اما سبک‌های دلبستگی اثر معناداری بر کیفیت روابط زناشویی نداشتند و در نتیجه، نقش میانجی آنها تأیید نشد. بخش نخست این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند ویژگی‌های دلبستگی با نحوه تجربه و تفسیر رفتارهای دیجیتال مرتبط هستند. Métellus و همکاران نشان دادند که اضطراب دلبستگی با حسادت ناشی از رسانه‌های اجتماعی ارتباط دارد و این حسادت می‌تواند با نظارت الکترونیکی بیشتر بر شریک و رضایت کمتر از رابطه همراه شود (Han, 2025). Métellus et al., 2025 و همکاران نیز گزارش کردند که اضطراب دلبستگی در ارتباط میان فابینگ شریک و رضایت از رابطه نقش میانجی دارد (Han et al., 2025). این نتایج نشان می‌دهند که فضای رسانه‌های اجتماعی، با فراهم کردن امکان مشاهده دائمی فعالیت‌های شریک، می‌تواند حساسیت‌های مرتبط با دلبستگی را فعال کند.

با این حال، عدم معناداری مسیر سبک‌های دلبستگی به کیفیت روابط زناشویی و در نتیجه عدم تأیید میانجی‌گری دلبستگی، با برخی مطالعات پیشین تفاوت دارد. Krapić و Daraboš نشان دادند که سبک‌های دلبستگی با رضایت از ابعاد مختلف روابط عاشقانه ارتباط دارند (Krapić & Daraboš, 2024). همچنین، Lu و همکاران در مطالعه‌ای زوج‌محور نشان دادند که سبک‌های دلبستگی می‌توانند به‌طور مستقیم و از طریق پاسخ‌دهی ادراک‌شده شریک با رضایت زناشویی مرتبط باشند (Çetinkaya-Yıldız, 2024). Lu et al., 2024 و همکاران نیز گزارش کردند که نایمنی دلبستگی و بی‌اعتمادی زوجی با رضایت زناشویی پایین‌تر ارتباط دارند (Çetinkaya-Yıldız et al., 2025). بنابراین، معنادار نبودن مسیر دلبستگی در پژوهش حاضر را نمی‌توان به معنای بی‌اهمیت بودن این سازه در روابط زناشویی دانست.

یکی از تبیین‌های احتمالی برای این یافته، تفاوت میان متغیر «استفاده کلی از رسانه‌های اجتماعی» و رفتارهای دیجیتال مشخص و از نظر هیجانی برجسته است. در مطالعاتی که نقش میانجی دلبستگی تأیید شده است، معمولاً رفتارهایی مانند فابینگ، حسادت رسانه‌ای یا نظارت الکترونیکی بررسی شده‌اند که مستقیماً می‌توانند نظام دلبستگی را فعال کنند (Han et al., 2025; Métellus et al., 2025). چنین رفتارهایی ممکن است برای فرد پیام ضمنی طرد، کاهش توجه یا تهدید امنیت رابطه داشته باشند. در مقابل، استفاده عمومی از رسانه‌های اجتماعی ممکن است شامل طیف گسترده‌ای از رفتارهای عادی، ارتباطی، تفریحی و اطلاعاتی باشد که الزاماً برای امنیت عاطفی رابطه تهدیدکننده نیستند. از این رو، ممکن است رابطه میان استفاده کلی از رسانه‌های اجتماعی و دلبستگی برای ایجاد یک مسیر میانجی قوی تا کیفیت روابط زناشویی کافی نباشد.

تبیین دیگر به ثبات نسبی سبک‌های دلبستگی مربوط می‌شود. سبک‌های دلبستگی بازتاب الگوهای درونی نسبتاً پایدار فرد درباره خود، دیگران و روابط صمیمانه هستند؛ در حالی که کیفیت تعاملات دیجیتال و تعارض‌های ناشی از آنها می‌توانند ماهیتی روزمره، موقعیتی و متغیر داشته باشند. در پژوهش‌های Lessard و همکاران نیز نشان داده شده است که دلبستگی، تعارض و صمیمیت در ارتباط با رضایت رابطه نقش دارند، اما نحوه اثرگذاری آنها به بافت و شرایط تعامل زوجین وابسته است (Lessard, Brassard, Beaulieu, et al., 2025; Lessard, Brassard, Gosselin, et al., 2025). بنابراین، در یک مطالعه مقطعی ممکن است فرایندهای رفتاری جاری مانند مدیریت تعارض ارتباط مستقیم‌تر و آشکارتری با استفاده جاری از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت جاری رابطه داشته باشند، در حالی که اثر دلبستگی پیچیده‌تر، زمینه‌مندتر و احتمالاً نیازمند متغیرهای واسطه‌ای دیگری باشد.

مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر، تأیید نقش میانجی مدیریت تعارض در رابطه میان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کیفیت روابط زناشویی بود. استفاده بیشتر از رسانه‌های اجتماعی با کاهش مدیریت سازنده تعارض همراه بود و مدیریت تعارض نیز کیفیت بالاتر روابط زناشویی را پیش‌بینی کرد؛ در نتیجه، بخشی از اثر منفی استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر کیفیت رابطه از طریق تضعیف نحوه مدیریت تعارض منتقل می‌شد. این یافته با نتایج Mosley و همکاران همسو است که نشان دادند الگوی ارتباطی مطالبه - کناره‌گیری رابطه میان فابینگ شریک و رضایت زوجی را میانجی‌گری می‌کند (Mosley et al., 2025). این نتیجه بیانگر آن است که رفتار دیجیتال لزوماً به‌طور مستقیم به افت رضایت منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است ابتدا الگوهای ارتباطی زوجین را مختل کند و سپس از طریق افزایش کناره‌گیری، فشار، انتقاد یا اجتناب، کیفیت رابطه را کاهش دهد.

نتایج Han و همکاران نیز تبیین فوق را تقویت می‌کند. آنان نشان دادند که راهبردهای سازنده مقابله با تعارض می‌توانند شدت رابطه منفی میان اضطراب دلبستگی و رضایت رابطه را کاهش دهند (Han et al., 2025). این یافته نشان می‌دهد که مدیریت تعارض می‌تواند نقش محافظتی داشته باشد؛ به این معنا که حتی در شرایطی که زوجین با یک عامل تنش‌زا یا آسیب‌پذیری عاطفی روبه‌رو هستند، برخورداری از مهارت‌های حل مسئله، گفت‌وگوی مستقیم و تنظیم هیجان می‌تواند مانع انتقال کامل فشار به کیفیت رابطه شود. در مقابل، اجتناب، سلطه‌گری، سرزنش یا کناره‌گیری می‌تواند یک اختلاف محدود درباره رفتار دیجیتال را به تعارض گسترده‌تری تبدیل کند.

پژوهش Atashpour و Delfrouzi نیز با تأکید بر ارتباط میان سبک‌های حل تعارض و سازگاری زناشویی از نقش محوری مدیریت تعارض حمایت می‌کند (Atashpour & Delfrouzi, 2024). از این منظر، وجود اختلاف میان زوجین به خودی خود تعیین‌کننده کیفیت رابطه نیست، بلکه نحوه مواجهه با اختلاف اهمیت بیشتری دارد. رسانه‌های اجتماعی زمینه‌های جدیدی برای اختلاف فراهم کرده‌اند؛ از جمله مدت زمان استفاده، نحوه پاسخ‌گویی به پیام‌ها، ارتباط با دیگران، به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات خصوصی و نحوه نمایش رابطه در فضای آنلاین. اگر این اختلاف‌ها با راهبردهای سازنده مدیریت شوند، احتمال تبدیل‌شدن آنها به تعارض پایدار کاهش می‌یابد؛ اما در صورت استفاده از راهبردهای ناسازگارانه، پیامد اولیه رفتار دیجیتال می‌تواند تشدید شود.

نتایج Doğru و همکاران نیز نشان می‌دهد که پیامدهای فابینگ شریک از مسیرهای واسطه‌ای مانند اعتماد و کیفیت ادراک شده رابطه به رضایت منتقل می‌شوند (Doğru et al., 2025). همچنین، Beit-Ghanami و همکاران در جامعه ایرانی نشان دادند که نظارت آنلاین می‌تواند در رابطه میان حسادت و اعتماد زناشویی نقش میانجی داشته باشد (Beit-Ghanami et al., 2023). مجموع این یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتارهای دیجیتال اغلب از طریق سازوکارهای ارتباطی، هیجانی و شناختی وارد رابطه می‌شوند و اثر آنها صرفاً مستقیم نیست. یافته پژوهش حاضر نیز همین دیدگاه را تقویت می‌کند، زیرا نشان داد مدیریت تعارض یکی از حلقه‌های اصلی انتقال اثر رسانه‌های اجتماعی به کیفیت زندگی زناشویی است.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برای فهم رابطه رسانه‌های اجتماعی با کیفیت روابط زناشویی باید از نگاه ساده مبتنی بر «میزان استفاده» فراتر رفت. رفتارهای دیجیتال در بستری از ادراک، دلبستگی، اعتماد، ارتباط و تعارض زوجین رخ می‌دهند و پیامد آنها به نحوه ورودشان به تعاملات روزمره بستگی دارد. شواهد حاصل از مطالعات مختلف نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند از طریق فابینگ، حسادت، نظارت، کاهش توجه، تغییر اعتماد و الگوهای تعارض بر کیفیت روابط تأثیر بگذارند (Denecker et al., 2024; Doğru et al., 2025; Ni et al., 2025). یافته حاضر به‌طور خاص نشان داد که در میان دو سازوکار مورد بررسی، مدیریت تعارض نقش واسطه‌ای روشن‌تری نسبت به سبک‌های دلبستگی دارد. بنابراین، در زوج‌های تازه‌ازدواج کرده، فرایندهای تعاملی و رفتاری جاری ممکن است در انتقال پیامدهای استفاده از رسانه‌های اجتماعی به کیفیت رابطه اهمیت بیشتری از ویژگی‌های نسبتاً پایدار دلبستگی داشته باشند.

پژوهش حاضر با چند محدودیت همراه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، طرح پژوهش مقطعی و همبستگی بود؛ بنابراین، اگرچه مدل ساختاری روابط مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرها را نشان داد، استنباط قطعی درباره جهت علی روابط امکان‌پذیر نیست. دوم، نمونه‌گیری به شیوه در دسترس و داوطلبانه از زوج‌های تازه‌ازدواج کرده ساکن تهران انجام شد و این امر تعمیم یافته‌ها به زوج‌های ساکن سایر مناطق، گروه‌های سنی متفاوت یا زوج‌هایی با طول مدت ازدواج بیشتر را محدود می‌کند. سوم، داده‌ها با استفاده از ابزارهای خودگزارشی گردآوری شدند و در نتیجه احتمال سوگیری ناشی از مطلوبیت اجتماعی، یادآوری و نحوه ادراک پاسخ‌دهندگان وجود دارد. چهارم، استفاده از رسانه‌های اجتماعی به صورت یک سازه کلی بررسی شد و تفاوت میان انواع پلتفرم‌ها، اهداف استفاده، مدت زمان استفاده، فابینگ، حسادت آنلاین و نظارت الکترونیکی به صورت جداگانه تحلیل نشد. پنجم، ماهیت زوجی روابط زناشویی ایجاب می‌کند که داده‌های هر دو همسر به صورت جفت‌شده تحلیل شوند؛ در حالی که مدل حاضر عمدتاً بر پاسخ‌های فردی شرکت‌کنندگان استوار بود. همچنین، متغیرهای دیگری مانند مدت استفاده روزانه، کیفیت ارتباط چهره‌به‌چهره، رضایت جنسی، اعتماد، ویژگی‌های شخصیتی و مشکلات اقتصادی در مدل وارد نشدند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی و چندموجی استفاده کنند تا تغییرات استفاده از رسانه‌های اجتماعی، مدیریت تعارض و کیفیت روابط زناشویی در طول زمان بررسی شود و جهت احتمالی روابط با دقت بیشتری مشخص گردد. استفاده از طرح‌های زوج‌محور و گردآوری هم‌زمان داده از هر دو همسر نیز می‌تواند امکان تحلیل اثرات فرد و شریک را فراهم کند. همچنین، پیشنهاد می‌شود انواع استفاده از

رسانه‌های اجتماعی شامل استفاده فعال و غیرفعال، استفاده مسئله‌ساز، فابینگ، حسادت آنلاین، نظارت الکترونیکی و تعامل با شرکای عاطفی پیشین به صورت جداگانه مطالعه شوند. مقایسه پلتفرم‌های مختلف و بررسی مدت و هدف استفاده نیز می‌تواند به شناسایی الگوهای پرخطر کمک کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند متغیرهای میانجی دیگری مانند اعتماد زناشویی، صمیمیت، پاسخ‌دهی ادراک‌شده شریک، تنظیم هیجان و حمایت همسر را وارد مدل کنند. همچنین، بررسی نقش تعدیل‌کننده جنسیت، مدت ازدواج، داشتن فرزند، وضعیت اقتصادی و ویژگی‌های شخصیتی می‌تواند درک دقیق‌تری از تفاوت‌های فردی فراهم آورد. تکرار مطالعه در نمونه‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تر از نظر جغرافیایی و فرهنگی نیز برای افزایش قابلیت تعمیم یافته‌ها ضروری است.

با توجه به نقش معنادار مدیریت تعارض، پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده، زوج‌درمانگران و مراکز مشاوره پیش و پس از ازدواج، آموزش مدیریت سازنده تعارض را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی برنامه‌های مداخله‌ای زوج‌های جوان در نظر گیرند. آموزش مهارت‌هایی مانند گوش‌دادن فعال، بیان بدون سرزنش نیازها، حل مسئله مشترک، مصالحه، تنظیم هیجان و جلوگیری از الگوی مطالبه - کناره‌گیری می‌تواند به زوجین کمک کند اختلاف‌های مربوط به رفتارهای دیجیتال را پیش از تبدیل شدن به تعارض‌های پایدار مدیریت کنند. همچنین، توصیه می‌شود زوجین درباره حدود و قواعد مشترک استفاده از رسانه‌های اجتماعی، زمان‌های بدون تلفن همراه، حریم خصوصی آنلاین، تعامل با دیگران و نحوه پاسخ‌گویی به پیام‌ها به توافق مشخص برسند. برنامه‌های آموزشی می‌توانند به جای تأکید صرف بر کاهش زمان استفاده، بر «استفاده سالم و رابطه‌محور» تمرکز کنند. غربالگری الگوهای مسئله‌ساز استفاده از رسانه‌های اجتماعی نیز می‌تواند در ارزیابی‌های زوج‌درمانی گنجانده شود تا در صورت وجود فابینگ، حسادت آنلاین، نظارت افراطی یا جایگزینی تعامل دیجیتال با ارتباط حضوری، مداخلات متناسب در مراحل اولیه اجرا شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marriage is one of the most consequential intimate relationships in adulthood, and the quality of marital relationships is closely associated with emotional well-being, interpersonal adjustment, family stability, and the broader psychosocial functioning of spouses. Marital relationship quality is a multidimensional construct encompassing satisfaction, intimacy, mutual support, trust, effective communication, responsiveness, and commitment. These dimensions are particularly important during the early years of marriage, when couples are establishing relatively stable patterns of communication, negotiating interpersonal boundaries, coordinating expectations, and developing strategies for managing disagreement. Recent dyadic research indicates that marital and romantic relationship quality cannot be adequately explained solely by individual characteristics because partners mutually influence one another through attachment processes, perceived responsiveness, trust, intimacy, and everyday interaction patterns (Çetinkaya-Yıldız et al., 2025; Krapić & Daraboš, 2024; Lu et al., 2024).

The rapid expansion of social media has substantially altered the interpersonal environment in which intimate relationships develop and are maintained. Social media platforms provide opportunities for communication, emotional connection, self-disclosure, and maintenance of relationships, but their effects are not uniformly beneficial. Active and passive patterns of social media use may have different psychological and interpersonal implications, suggesting that the relational consequences of social media depend not only on frequency of use but also on the form and context of engagement (Gerson et al., 2017). Dyadic evidence similarly suggests that different social media behaviors are differentially associated with romantic relationship quality and that one partner's online behavior may influence the other partner's evaluation of the relationship (Langlais et al., 2026).

Potentially problematic forms of digital engagement have received particular attention. Excessive or addictive social media use has been associated with lower relationship satisfaction and behaviors related to online infidelity (Abbasi & Dibble, 2025). Partner phubbing, in which attention is directed toward a smartphone rather than an immediately present romantic partner, represents one particularly important form of technology-related interference. A recent meta-analysis demonstrated that partner phubbing is associated with lower relationship satisfaction, intimacy, emotional closeness, and relationship quality, as well as higher conflict and jealousy (Ni et al., 2025). Importantly, perceived partner phubbing may be more consequential than objectively enacted phubbing because the interpretation of a partner's behavior as neglectful can itself contribute to lower perceived relationship quality (Carnelley et al., 2024). Dyadic research has also linked smartphone-related conflict and partner phubbing to poorer relationship outcomes (Denecker et al., 2024). These findings indicate that digital behaviors may affect intimate relationships through both direct interference with face-to-face interaction and the meanings partners attribute to those behaviors.

Evidence from Iranian samples also suggests that digital media use is related to multiple aspects of marital functioning. Social media and satellite media use have been associated with marital intimacy and satisfaction (Shahsiah & Karami, 2021), while patterns of virtual-space use have been linked to marital conflict, emotional

divorce, and marital commitment (Fathi et al., 2021). Moreover, social media addiction may influence marital outcomes through interpersonal processes such as reduced spousal support and poorer dyadic adjustment (Bahrami et al., 2025). Online surveillance has also been identified as a mechanism connecting jealousy-related processes with marital trust among Iranian women (Beit-Ghanami et al., 2023). Together, these findings suggest that understanding the marital consequences of social media requires attention to psychological and interpersonal mechanisms rather than merely estimating a direct association between media use and relationship quality.

Attachment style represents one possible psychological mechanism. Adult attachment reflects relatively stable internal models concerning intimacy, dependence, availability of significant others, and security within close relationships. Attachment insecurity, particularly anxiety and avoidance, has repeatedly been associated with poorer satisfaction in romantic relationships (Kračić & Daraboš, 2024). Dyadic evidence further suggests that the relationship between attachment and marital satisfaction can be explained partly through perceived partner responsiveness (Lu et al., 2024). Digital environments may be particularly relevant to attachment because they provide continuous access to ambiguous interpersonal information concerning a partner's availability and interaction with others. Attachment anxiety has been associated with social media jealousy, electronic partner surveillance, and lower relationship satisfaction (Métellus et al., 2025). Similarly, attachment anxiety has been identified as a mediator linking partner phubbing to relationship satisfaction (Han et al., 2025). These findings raise the possibility that social media behavior may activate attachment-related concerns that subsequently influence marital relationship quality.

Conflict management constitutes a second, more interactional mechanism. Conflict itself is unavoidable in intimate relationships; however, the manner in which couples manage disagreement may determine whether conflict is resolved constructively or contributes to persistent dissatisfaction. Constructive strategies such as collaborative problem solving, direct communication, compromise, and emotion regulation are generally more adaptive than avoidance, domination, hostility, or withdrawal. Conflict-resolution styles have been associated with marital adjustment, with emotional capacities such as distress tolerance also contributing to this relationship (Atashpour & Delfrouzi, 2024). Dyadic studies likewise demonstrate that attachment, conflict, intimacy, and relationship satisfaction are closely interconnected (Lessard, Brassard, Beaulieu, et al., 2025; Lessard, Brassard, Gosselin, et al., 2025).

Social media can create new sources of marital disagreement concerning time spent online, communication with others, delayed responses, privacy, disclosure of personal information, online jealousy, and smartphone use during shared time. The demand–withdraw communication pattern has been shown to mediate the association between partner phubbing and couple satisfaction (Mosley et al., 2025). Constructive conflict coping can also buffer adverse relationship processes associated with attachment anxiety and partner phubbing (Han et al., 2025). Other evidence indicates that the effects of partner phubbing may be transmitted serially through trust and perceived relationship quality (Doğru et al., 2025). Taken together, these findings suggest that attachment styles and conflict management may constitute distinct pathways through which social media use becomes associated with marital functioning. Accordingly, the present study aimed to examine the association between social media use and marital

relationship quality among newlywed couples, with attachment styles and conflict management evaluated as potential mediators.

Methods and Materials

The present study was applied in purpose and used a descriptive-correlational design based on structural equation modeling. The statistical population consisted of newlywed couples residing in Tehran in 2025 who had been married for no more than three years and were living with their spouses at the time of data collection. Participants were recruited through convenience and voluntary sampling. An initial sample of 315 individuals entered the data-collection process. Following screening for incomplete questionnaires and invalid response patterns, 15 questionnaires were excluded, and data from 300 participants were retained for the final analyses.

Eligibility criteria included being married for no more than three years, currently living with one's spouse, being between 20 and 40 years of age, having Internet access and an active account on at least one social media platform, being able to read and understand Persian, and providing informed consent. Exclusion criteria included being involved in a formal separation or divorce process, withdrawal from participation, incomplete questionnaire completion, or evidence of invalid response patterns.

Data were collected electronically using standardized questionnaires assessing marital relationship quality, social media use, adult attachment styles, and interpersonal conflict-management styles. Marital relationship quality was assessed with a nine-item instrument covering major relational dimensions including intimacy, mutual support, effective communication, and commitment. Social media use was assessed in terms of active and passive engagement. Adult attachment was measured using the Collins and Read Adult Attachment Scale, which assesses closeness, dependence, and anxiety. Conflict management was assessed using Rahim's Interpersonal Conflict Management Styles Inventory, covering integrating, dominating, obliging, avoiding, and compromising styles.

Data were analyzed using SPSS version 29 and AMOS version 26. Preliminary analyses examined incomplete responses, outliers, univariate normality, linearity, multicollinearity, and independence of observations. Pearson correlations were calculated to assess bivariate relationships. Structural equation modeling with maximum likelihood estimation was then used to evaluate direct and indirect relationships. Model adequacy was assessed using multiple fit indices. Indirect effects were tested through bootstrapping with 5,000 resamples and 95% confidence intervals. Statistical significance was evaluated at the 0.05 level.

Findings

Preliminary analyses indicated that the skewness and kurtosis values of the study variables were within acceptable ranges and did not exceed conventional limits, supporting univariate normality. Tolerance and variance inflation factor values also indicated that problematic multicollinearity was absent. The Durbin-Watson statistic was approximately 1.97, suggesting independence of residuals. Collectively, these findings supported the adequacy of the data for subsequent structural equation modeling.

The measurement model demonstrated acceptable overall adequacy for proceeding to the structural analysis. Factor loadings for the indicators representing conflict management and attachment styles were generally within acceptable

ranges, and the estimated measurement parameters supported the representation of the corresponding latent constructs.

Structural model results showed that social media use exerted a significant negative direct effect on marital relationship quality ($B=-0.486$, $\beta=-0.209$, $t=-2.814$, $p=0.005$). Thus, greater social media use was associated with poorer perceived marital relationship quality. Social media use also had a significant positive effect on attachment styles ($B=0.360$, $\beta=0.240$, $t=2.566$, $p=0.010$). The path from social media use to conflict management was negative and reached the threshold of statistical significance ($B=-0.242$, $\beta=-0.156$, $t=-1.963$, $p=0.050$).

The direct path from attachment styles to marital relationship quality was not statistically significant ($B=-0.042$, $\beta=-0.027$, $t=-0.355$, $p=0.722$). In contrast, conflict management had a significant positive effect on marital relationship quality ($B=0.307$, $\beta=0.204$, $t=3.012$, $p=0.003$), indicating that more adaptive conflict-management functioning was associated with better marital relationship quality.

Bootstrapping results provided partial support for the proposed mediation model. The indirect effect of social media use on marital relationship quality through conflict management was negative and statistically significant ($\beta=-0.074$, $p<0.001$). This result indicated that part of the adverse association between social media use and marital relationship quality was transmitted through poorer conflict management. In contrast, the indirect effect through attachment styles was not statistically significant ($\beta=-0.015$). Although social media use significantly predicted attachment styles, attachment styles did not significantly predict marital relationship quality within the structural model. Therefore, attachment styles did not constitute a statistically supported mediator. Overall, the main mediation hypothesis was only partially confirmed.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that social media use is associated with marital relationship quality both directly and indirectly among newlywed couples. The significant negative direct pathway indicates that greater social media use may coincide with reduced intimacy, responsiveness, communication quality, or perceived relational investment. In the early years of marriage, when couples are still establishing routines and expectations concerning shared time and interpersonal boundaries, intensive engagement with digital environments may be particularly relevant to perceived relationship quality.

More importantly, conflict management emerged as a significant mechanism linking social media use with marital relationship quality. Increased social media use was associated with poorer conflict-management functioning, while more effective conflict management predicted better relationship quality. The significant indirect effect suggests that social media-related difficulties may become consequential partly when they alter the way couples approach and resolve disagreement. Disputes surrounding smartphone attention, online communication, privacy, responsiveness, or interaction with others may remain relatively manageable when partners use constructive strategies. However, avoidance, withdrawal, domination, escalation, or ineffective communication may transform relatively minor digital disagreements into broader relational difficulties.

Attachment styles did not mediate the association between social media use and marital relationship quality. This finding does not imply that attachment is irrelevant to digital or marital functioning. Rather, attachment may operate

through more specific emotional processes that were not directly represented in the present model, such as jealousy, perceived rejection, distrust, or sensitivity to partner responsiveness. It is also possible that general social media use is too broad a construct to activate attachment processes consistently. Behaviors such as partner phubbing, online surveillance, secrecy, or interaction with potential romantic alternatives may have stronger attachment-related significance than general active or passive social media engagement.

The differential findings for attachment and conflict management further suggest that relatively immediate behavioral and interactional processes may be especially important in understanding technology-related marital experiences among newlywed couples. Conflict management occurs within everyday interaction and can change according to the specific circumstances surrounding a disagreement, whereas attachment patterns are comparatively stable. Consequently, current social media behavior may be more directly connected to current interactional processes than to enduring attachment orientations.

In conclusion, the study indicates that greater social media use is associated with lower marital relationship quality among newlywed couples and that conflict management partially explains this relationship. Attachment styles, although associated with social media use, did not provide a significant indirect pathway to marital relationship quality. These findings emphasize that the relational consequences of social media should not be understood solely in terms of exposure or usage frequency. How couples respond to digital disagreements and manage the resulting interpersonal tensions appears to be particularly important. Strengthening constructive conflict-management skills and developing mutually acceptable patterns of social media use may therefore contribute to preserving and improving marital relationship quality during the formative early years of marriage.

References

- Abbasi, I. S., & Dibble, J. L. (2025). Social Media Addiction, Infidelity-Related Behaviors, and Relationship Satisfaction: Statistical Moderation Requires Careful Interpretation. *The Family Journal*. <https://doi.org/10.1177/10664807251358821>
- Atashpour, S. H., & Delfrouzi, F. (2024). The Mediating Role of Distress Tolerance in the Relationship between Conflict Resolution Styles and Marital Adjustment among Married Women. *Mental Health in School*, 2(2), 51-65. <https://doi.org/10.22034/jmhs.2024.458666.1055>
- Bahrani, N., Cholbeigi, E., Miralavi, N., Torabi, F., NasrollahiMolla, N., Griffiths, M. D., & Alimoradi, Z. (2025). The Chain Mediating Effect of Spousal Support and Dyadic Adjustment in the Association between Social Media Addiction and Sexual Functioning among Married Women of Reproductive Age. *Journal of sex & marital therapy*, 51(7), 707-720. <https://doi.org/10.1080/0092623X.2025.2531168>
- Beit-Ghanami, H., Karai, A., & Soudani, M. (2023). The Effect of Pathological Jealousy and Self-Efficacy in Social Media Use on Marital Trust among Women: The Mediating Role of Online Surveillance. *Journal of Mashhad University of Medical Sciences*, 66(3), 576-589. <https://doi.org/10.22038/mjms.2023.71813.4257>
- Carnelley, K. B., Vowels, L. M., Stanton, S. C. E., Millings, A., & Hart, C. M. (2024). Perceived Partner Phubbing Predicts Lower Relationship Quality but Partners' Enacted Phubbing Does Not. *Computers in human Behavior*. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2023.107860>
- Çetinkaya-Yıldız, E., Aracı-İyaydın, A., & Toplu-Demirtaş, E. (2025). The Ill Fortune of Attachment Insecurity and Dyadic Distrust in Marital Satisfaction: A Dyadic Perspective in Turkish Couples. *BMC psychology*, 13, 417. <https://doi.org/10.1186/s40359-025-02719-8>
- Denecker, F., Frackowiak, M., Perneel, S., Vanden Abeele, M., Ponnet, K., & De Marez, L. (2024). A Dyadic Multimethod Study of "Partner Phubbing", Smartphone Conflict, and Relationship Quality in Opposite-Sex Couples from Belgium. *Current Psychology*, 43, 34109-34126. <https://doi.org/10.1007/s12144-024-06893-7>
- Doğru, M. C., Öge, R. M., Satıcı, S. A., & Deniz, M. E. (2025). Trust and Romantic Relationship Quality as Serial Mediators of Link between Partner Phubbing and Relationship Satisfaction. *Psychological Reports*. <https://doi.org/10.1177/00332941251335603>
- Fathi, A., Farshbafi Asadian, S., Koulivand, A., & Hamzavi, F. (2021). The Relationship between Virtual Space Usage Style and Marital Conflict, Emotional Divorce, and Marital Commitment. *Police Cultural Studies*, 8(4), 41-51. <https://doi.org/10.22034/jpcs.2021.211057.1061>

- Gerson, J., Plagnol, A. C., & Corr, P. J. (2017). Passive and Active Facebook Use Measure (PAUM): Validation and Relationship to the Reinforcement Sensitivity Theory. *Personality and individual differences*, 117, 81-90. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2017.05.034>
- Han, Y., Li, X., Song, W., & He, Y. (2025). Young Adult Partner Phubbing and Relationship Satisfaction: The Mediating Role of Attachment Anxiety and the Moderating Role of Constructive Conflict Coping Style. *Frontiers in psychology*, 16, 1490363. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1490363>
- Krapić, N., & Daraboš, D. (2024). Attachment Styles and Satisfaction with Different Aspects of Romantic Relationships: Dyadic Analysis. *Psihologijske teme*, 33(2), 459-481. <https://doi.org/10.31820/pt.33.2.11>
- Langlais, M., Seidman, G., Jiao, C., & Ledermann, T. (2026). A Dyadic Analysis on Social Media Behaviors for Romantic Relationship Quality. *Human Behavior and Emerging Technologies*, 2026, 6667233. <https://doi.org/10.1155/hbe2/6667233>
- Lessard, I., Brassard, A., Beaulieu, N., Gosselin, P., Brault-Labbé, A., Lafontaine, M. F., & Péloquin, K. (2025). Daily Conflict and Relationship Satisfaction in Couples of New Parents: The Moderating Roles of Romantic Attachment and Intimacy. *Journal of marital and family therapy*, 51(3), e70051. <https://doi.org/10.1111/jmft.70051>
- Lessard, I., Brassard, A., Gosselin, P., Brault-Labbé, A., Lafontaine, M. F., & Péloquin, K. (2025). Attachment, Conflict, and Relationship Satisfaction of Couples Transitioning to Parenthood: The Moderator Role of Intimacy. *Journal of Family Psychology*, 39, 336-347. <https://doi.org/10.1037/fam0001321>
- Lu, S., He, Y., Li, Q., Chen, Z., & Fang, X. (2024). Dyadic Effects of Attachment Styles on Marital Satisfaction among Chinese Couples: The Mediating Role of Perceived Partner Responsiveness. *Journal of Social and Personal Relationships*, 41(12). <https://doi.org/10.1177/02654075241277227>
- Métellus, S., Vaillancourt-Morel, M. P., Brassard, A., & Daspe, M. È. (2025). Attachment Anxiety and Relationship Satisfaction in the Digital Era: The Contribution of Social Media Jealousy and Electronic Partner Surveillance. *Journal of marital and family therapy*, 51(4), e70074. <https://doi.org/10.1111/jmft.70074>
- Mosley, M. A., Yoshida, N. R., & Turner, F. A. (2025). Communication Is Key: The Mediating Effect of Demand-Withdraw Patterns on Partner Phubbing and Couple Satisfaction. *Journal of marital and family therapy*, 51(3), e70053. <https://doi.org/10.1111/jmft.70053>
- Ni, N., Ahrari, S., Zaremohzzabieh, Z., Zarean, M., & Roslan, S. (2025). A Meta-Analytic Study of Partner Phubbing and Its Antecedents and Consequences. *Frontiers in psychology*, 16, 1561159. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1561159>
- Shahsiah, M., & Karami, M. (2021). The Role of Satellite and Social Media Use in Intimacy and Marital Satisfaction among Married Women in Qom. *Research on Religion & Health*, 7(4), 75-89. <https://doi.org/10.22037/jrrh.v7i4.32946>